

۱۹۴۰۲۲۷

در میان همه برگ‌های رقصان



نشر البرز

- نویسنده: انیس لودیک
- مترجم: شقایق مختاری

سرشناسه: لودیگ، انیس - ۱۹۷۲
عنوان و نام پدیدآور: در میان همه‌ی برگ‌های رقصان / نویسنده: انیس لودیگ / ترجم: امیرحسین مختاری
مشخصات نشر: تهران: الیرز، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۷۶-۲۷-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: داستانهای فرانسوی - قرن بیست و یکم
موضوع: ۲۱th century - French fiction
شناسه افزوده: مختاری، شقایق - ۱۳۷۱، مترجم
شناسه افزوده: ابوزرجمهری، مینو - ۱۳۶۰، ویراستار
رده‌بندی کنگره: PQ۲۷۱۷/۶۳۵۴۱۳۹۷
ردیف: ۵۳۱۰۳۲۰
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۳/۹۲
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۲

کتاب درمیان همه‌ی برگ‌های رفصا برگ‌های است از:

Dans le murmure des feuilles qui danse PAR Agnès Ledig

شرکت نشر البرز

چاپ اول: بهار ۹۸ / شمارگان: ۲۰۰ نسخه / بها: ۴۹۰۰۰ تومان / نویسنده: آریا نوری /
صفحه آرا: یاسر عزآباد / ویراستار: مینو ابوذرحمهری

همه حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر البرز محفوظ است. تکثیر، انتشار، بازنویسی این
ترجمه یا قسمتی از آن به هر روش بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مرکز توزیع: پخش البرز - تلفن: ۸۸۴۲۳۱۰۱ - ۸۸۴۲۳۲۱۲

نشر البرز: تهران، خیابان شهید بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سه‌رودی، ساختمان شماره ۶۸،
تلفن و نمابر: ۸۸۴۱۷۴۴۶ - ۸۸۴۰۵۱۸۲ - صندوق پستی: ۱۵۶۹۷۵۴۶۱۱

WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

INFO@ALBORZPUBLICATION.COM

Alborzpublication

T.me / Alborzpublication

فهرست مطالب...

۹۰	دسته‌گل‌هایی از گل‌های کوچک	۱	مقدمه
۹۳	لیاقت کسی را ندارد	۳	زبان غیب‌نظره
۹۵	راز	۷	به بین زودی
۹۹	کلک هندی خرگوش صحرایی	۹	نفس فرسته‌ها
۱۰۱	زیاده‌روی در چیزهای خوشایند	۱۱	غوغای چرخ دره‌ها
۱۰۵	دلخوشی ساده و کوچک	۱۴	ظرافت بازی
۱۰۸	فریادی در میان هیاهو	۱۸	دانه‌های شن بین دندان‌ها
۱۱۱	قطعات کوچک یک پازل	۲۰	بوی خوش آرامش
۱۱۶	آشفته‌گی دلنشین	۲۴	نوازشی ساده
۱۱۹	دگم بیای دیگران	۲۶	باهم لرزیدن
۱۲۲	بخت پیرمردی عاقل	۲۸	انتظار عصبی
۱۲۹	مهم زنده شدن است	۳۴	خاطره جدال‌ها
۱۳۷	شکافتر سقراط	۳۹	لرزش خفیف
۱۴۰	در جستجوی تعالی	۴۴	خانه‌ای که چشمک می‌زند
۱۵۰	سبک «جَنی کِنْدی»	۴۷	بچه‌جن‌ها در سایبان جنگل
۱۵۲	نباید امید را از دست داد	۵۲	چروک‌ها خیلی مهم نیستند
۱۵۷	بله	۵۵	مسابقه عجیب استامپ‌ها
۱۵۸	خرگوش چرنوبیل	۶۲	ذره‌ای عشق
۱۶۱	طعنه	۶۵	با تمام ماهیچه‌هایش می‌جنگد
۱۶۷	جای خالی در سونا	۶۸	بازی و خنده
۱۷۲	تکریم فلامینگوی صورتی	۷۵	وقتی دلتنگش می‌شود
۱۷۵	و شاید سیب بدهد	۷۷	وقتی شانس ندارند
۱۷۹	کارت پستال غیر تکراری	۷۹	دروغ سیزده هفته
۱۸۰	نیمکت چوبی قدیمی	۸۰	سروسامان دادن به کارها
۱۸۵	تعریفی از «ما»	۸۸	بهانه به دست کسی دادن

۲۸۱	تاکریسمس نگه خواهم داشت	۱۹۶	دادستان درچمدان
۲۸۴	دربرف وتاریکی	۲۰۰	درخت با مغز استخوان
۲۸۷	فکر کردن به سیمون	۲۰۵	حفظ آبرو
۲۹۲	...	۲۱۱	باغ سرزمین شگفت انگیز
۲۹۶	فریاد درخت	۲۱۶	مانند امواجی که دور می شوند
۲۹۹	پروانه ای در میان دسته گل	۲۲۰	پرواز بر فراز لانه ای تکراری
۳۰۵	آرامش یک جوجه	۲۲۴	قیچی و چسب
۳۱۰	فیلبیر	۲۲۶	مردی در جنگل
۳۱۳	تغییر اساسی	۲۲۸	یک دقیقه تنهایی که یک عمر گذشت
۳۱۵	خلاص شدن از شرموش های بزرگ	۲۳۰	رقص ماکول ها
۳۱۸	طعنه ای از دور	۲۳۲	شری شدن نسبت به معاینه
۳۲۱	به سرعت	۲۳۵	نامه ای به ماوت
یک	حتی برای پرواز ساده یک پروانه هم، یک	۲۴۰	انتخاب قفس
۳۲۸	آسمان کامل لازم است.	۲۴۳	تیشتری بدون سگله
۳۳۶	مریل و رابرت	۲۴۵	سر میز یک فرشته
۳۳۷	پاراگلایدر	۲۵۱	مصیبت از نگاه گریه
۳۴۱	باید همه تاوان بدهند	۲۵۱	درختی در تندباد
۳۴۴	نامه آخر	۲۵۱	از همه بیزار است
۳۴۵	فقط یک مرد	۲۶۱	کلمات متقاطع
۳۴۸	دانه ساده	۲۶۳	انسان، انسان می ماند
۳۵۰	تا با من نتوانش بود	۲۶۷	گزینۀ سوم
		۲۷۵	شکایت حتی از گزنها

مقدمه

نوزاد با روح پاک درخت به دنیا آمده بود. این را مرد جوانی که در آن مرتبت می‌کرد، با اولین گردششان در جنگل متوجه شده بود. با اینکه فقط یک ماه و چند روز از تولدش می‌گذشت و هنوز خیلی کوچک بود، آفتاب از میان شاخه‌های امی‌ایید، هوا مطبوع بود و نسیمی می‌وزید. مرد جوان روی شاخ و برگ درختان دراز کشیده بود و نوزاد را که لباس گرمی برتن داشت روی شکمش رو به آسمان گذاشته بود. هر دو به برگ‌هایی نگاه می‌کردند که بالای سرشان می‌رقصیدند.

نوزاد با چشم‌های درشت و گرد آبی تیره‌رنگ بود، یک ساعت تمام محو تماشای این منظره می‌شود و اگر مادرش نگران نمی‌شد، مرد جوان ممکن بود زمان بیشتری در کنار او به تماشای این منظره بنشیند. وقتی از دیرینه نوزاد نگاه می‌کند، واقعیت برایش به دو بخش تقسیم می‌شود. او نوزاد را که بی‌از شاخ و برگ درخت و خون می‌بیند، ترکیبی از پوسته و پوست، تنه و بالاته‌ها، در چشم، برگ و مو. این ارتباط، برای اولین بار، پای درخت بلوط دویست‌ساله‌ای رخ داد و یکی از زیباترین لحظه‌های زندگی مرد جوان شد. او از تماشای این رابطه بی‌کلام متأثر شده بود. گویی درخت و نوزاد باهم صحبت می‌کردند. شاید یکدیگر را شناخته‌اند یا شاید هم یکدیگر را دوباره پیدا کرده‌اند.

با گذشت سال‌ها، علاقه کودک به طبیعت و به‌ویژه به درختان بلوط مشخص

شد. شب و روز، در گرما و سرمای شدید، در مه یا زیر باران، هنگام سپیده‌دم یا شامگاه، مدت‌ها مسیرهای باریکی را گز می‌کردند و هر بار رازی از جنگل انبوه برایشان برملا می‌شد.

آنها هر بار با خاطر آسوده‌تری از جنگل برمی‌گشتند.
اما یک روز که پسرها در جنگل بودند، توفان شدیدی جنگل را فراگرفت.

www.ketab.ir